

پژوهش نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهارم ♦ شماره ۱۴ ♦ تابستان ۱۳۹۳  
صفحات: ۲۳-۳۹ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۱۱ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۵/۲۰



## پاسخ شبه قفاری در اثبات منشأ امامت به عبدالله بن سبأ

ابوالفضل قاسمی\*

### چکیده

از جمله نظریه‌های موهوم در باب پیدایش تشیع، نظریه پیدایش تشیع در نتیجه تلاش‌های عبدالله بن سبأ است. چندین قرن است که مخالفان تشیع این نظریه را مطرح می‌کنند. در این میان ناصر القفاری، یکی از علمای معاصر وهابیت، همین ادعا را با استناد به متون و منابع شیعه به گونه‌ای متمایز و متفاوت از دیگران بیان کرده است. در این مقاله به شبهه قفاری پاسخ داده شده است. این شبهه با سه دلیل رد شده است: ۱. وجود دلایل معتبر بر پیدایش شیعه به همت پیامبر اسلام؛ ۲. بررسی نقلی که شیعه را منتسب به عبدالله بن سبأ کرده است؛ ۳. تعارض عقاید عبدالله بن سبأ با شیعه دوازده‌امامی. با توجه به بررسی‌های انجام‌شده این نتایج حاصل شد که منشأ شیعه از زمان پیامبر اسلام بوده است و عبدالله بن سبأ، بر فرض وجودش، عقایدی غیر از عقاید شیعه داشته است و منابع شیعی هیچ کدام منشأ شیعه را عبدالله بن سبأ ندانسته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** شیعه، عبدالله ابن سبأ، قفاری، منشأ شیعه، غلو، امامت.

---

\* پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام) و دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه تهران.

a.gh1392@hotmail.com

## مقدمه

کتاب اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه نوشته دکتر ناصر بن عبدالله بن علی القفاری است. این کتاب در حقیقت رساله دکتری او بوده است که در ۱۴۰۷ ه.ق. در دانشگاه اسلامی «محمد بن سعود» با راهنمایی محمد رشاد سالم با رتبه اول دفاع شده است و در سه جلد، بالغ بر ۱۳۸۰ صفحه، به چاپ رسیده است. او در این کتاب به بررسی اصول عقاید شیعه پرداخته است و طبق آنچه خود مدعی است کوشیده است عقاید شیعه را با رجوع به کتب شیعه بررسی و نقد کند. این کتاب یک مقدمه و پنج باب دارد و هر باب هم چند فصل دارد، که باب سوم آن مربوط به عقایدی است که او معتقد است فقط شیعه به آنها اعتقاد دارد. این باب را به بخش‌هایی مثل امامت، عصمت، تقیه، ظهور و ... تقسیم کرده است.

یکی از شبهاتی که قفاری در چند جا از کتابش مطرح کرده، نسبت دادن منشأ امامت به عبدالله بن سبأ است. وی این ادعای خود را مستند به کتاب‌های شیعه کرده است. در بحث مفهوم امامت قفاری می‌نویسد: «ابن سبأ نخستین کسی است که از مفهوم امامت به این صورت موجود نزد شیعه سخن گفته است».<sup>۱</sup>

و در عبارت دیگری می‌نویسد: «در نقد مفهوم امامت همین کافی است که سندی برای آن غیر از ابن سبأ و یهودیت وجود ندارد».<sup>۲</sup>

قفاری برای اثبات ادعای خود، به این دلیل استناد کرده است که کتاب‌های شیعه به این مطلب اعتراف دارند. او می‌نویسد:

فقد اعترف كتب الشيعة بأن ابن سبأ «كان أول من أشهر القول بفرض إمامة علي، وأظهر البراءة من أعدائه، وكاشف مخالفه وكفرهم<sup>۳</sup> لأنه كان

۱. ناصر بن عبد الله القفاری، اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه، ج ۲، ص ۷۹۲.

۲. همان، ص ۷۹۴.

۳. قفاری به نقل از: محمد بن عمر کشی، رجال، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ سعد بن عبدالله اشعری، المقالات والفرق، ص ۲۰؛ حسین بن روح التوبختی، فرق الشیعه، ص ۲۲؛ احمد بن حمدان الرازی، الزینة، ص ۳۰۵؛ محمد بن عبدالکریم شهرستانی، المِلل والنحل: ۱/۱۷۴، حیث قال الشَّهرستانی عن ابن سبأ: «وهو أول من أظهر القول بالنص على إمامة علي رضي الله عنه».

یهودی الأصل، یری أن یوشع بن نون هو وصی موسی، فلما أسلم أظهر هذه المقالة فی علی بن أبی طالب؛ کتاب‌های شیعه اعتراف دارند به اینکه «این سباً نخستین کسی بوده است که گفته است امامت علی واجب است و برائت از دشمنان علی را آشکارا مطرح کرد و با آنان دشمنی کرد و آنها را کافر دانست». چون ابن سباً در اصل یهودی بود و معتقد بود که یوشع بن نون وصی حضرت موسی است. زمانی که اسلام آورد همان سخنان را درباره علی بن ابی طالب مطرح کرد.<sup>۱</sup>

### بررسی و نقد

درباره شخصیت عبدالله بن سباً دو دیدگاه به طور کلی وجود دارد: ۱. شخصیت او حقیقی است؛ ۲. شخصیت او ساختگی است. کسانی که او را شخصیتی ساختگی دانسته‌اند برای این مدعای خود دلایلی را نیز بیان کرده‌اند که از جمله این افراد علامه سید مرتضی عسگری را می‌توان نام برد. ایشان درباره عبدالله بن سباً تحقیق گسترده و عمیقی انجام داده است که در کتابی با عنوان عبدالله بن سباً و اساطیر آخری منتشر شده است. علامه عسگری در این کتاب می‌نویسند:

نخست منظور از این کلمه (عبدالله بن سباً) همان عبدالله بن وهب سبائی<sup>۲</sup> بود که در عصر علی (ع) زندگی می‌کرد و در آخر، ریاست گروه خوارج را به عهده گرفت. سپس بعد از افسانه‌سازی سیف بن عمرو و انتشار افسانه سبائییه (عبدالله بن وهب سبائی) فراموش گردید و کلمه «عبدالله سباً» درباره یک مرد مرموز و موهوم یهودی که از یمن آمده بود و بنا به روایات سیف معتقد به وصایت علی علیه السلام بود به کار رفت. ولی با مرور زمان افسانه سبائییه پیرایه‌های زیادی به خود گرفت و عبدالله بن سباً، قهرمان این افسانه، نیز طبعاً صورت تندتر و خرافی‌تری پیدا نمود

۱. همان، ص ۷۹۲.

۲. عبدالله بن وهب سبائی در دوران علی علیه السلام می‌زیست و نخست از طرفداران ایشان بود. ولی در جنگ صفین در جریان حکمت به علی (ع) اعتراض کرد و از آن تاریخ عداوت و مخالفت با علی علیه السلام را آغاز کرد. نک: مرتضی عسگری، عبدالله بن سباً و دیگر افسانه‌های تاریخی، ج ۳، ص ۸۵۳.

و درباره یک مرد خطرناک غالی و تندرو که فرقه سبئیّه معتقد به الوهیت علی را به وجود آورده است، استعمال گردید.<sup>۱</sup>

البته شخصیت‌هایی که عبد الله بن سبأ را ساختگی دانسته‌اند فقط شیعه نیستند، بلکه برخی اندیشمندان اهل سنت نیز این شخصیت را موهوم دانسته‌اند، از آن جمله دکتر طه حسین صراحت دارد که عبدالله بن سبأ را دشمنان شیعه ساخته‌اند و هدفشان مخدوش کردن فرهنگ شیعه بوده است.<sup>۲</sup>

همچنین دکتر علی نشر<sup>۳</sup> و محمد کرد علی<sup>۴</sup>، دکتر حامد داود حفنی در مقدمه کتاب علامه عسگری<sup>۵</sup>، دکتر محمد کامل حسین<sup>۶</sup> و دکتر عبدالعزیز الهلابی<sup>۷</sup> از کسانی هستند که این شخصیت را ساختگی دانسته‌اند. اگر کسی نظر این افراد را بپذیرد این شبهه و نقل‌هایی که درباره عبدالله بن سبأ هستند همگی بی‌اساس می‌شود، ولی با توجه به اینکه گروهی این شخصیت را حقیقی دانسته‌اند و شبهه قفاری هم بر این اساس استوار است که این شخص حقیقی بوده است، در پاسخ به این شبهه قفاری ما نیز فقط از این منظر که شخصیت حقیقی بوده است بحث می‌کنیم و برای دفع شبهه به سه نکته می‌پردازیم؛ اولاً دلایل محکمی وجود دارد که منشأ تشیع خود پیامبر گرامی اسلام بوده‌اند؛ ثانیاً به بررسی نقلی که قفاری نقل کرده و آن را دلیل بر این گرفته است که خود کتاب‌های شیعه منشأ شیعه را عبد الله بن سبأ می‌دانند می‌پردازیم؛ ثالثاً با بررسی عقاید ابن سبأ این نکته روشن می‌شود که چنین شخصی نمی‌تواند منشأ شیعه باشد.

۱. مرتضی عسگری، عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه‌های تاریخی، ج ۳، ص ۸۶۰.

۲. أراد خصوم الشيعة أن يدخلوا في أصول هذا المذهب عنصراً يهودياً إمعاناً في الكيد لهم و النيل منهم؛ نک: طه حسین، الفتنة الكبرى، ج ۲، ص ۹۸.

۳. علی سامی النشار، نشأة الفكر الفلسفي في الاسلام، ج ۲، ص ۳۹.

۴. محمد کرد علی، خطط الشام، ج ۱، ص ۲۵۱.

۵. مرتضی عسگری، مقدمه کتاب عبدالله بن سبأ و اساطیر اُخری، ج ۱، ص ۱۷.

۶. محمد کامل حسین، أدب مصر الفاطمية، ص ۷.

۷. عبد العزيز الهلابي، عبدالله بن سبأ دراسة للرواية التاريخية عن دوره في الفتنة، ص ۷۳.

## الف. پیامبر ﷺ منشأ امامت

منشأ امامت را باید خود پیامبر دانست. پیامبر برای جانشینی و رهبری بعد از خود شخصی را معرفی کرده است و آن شخص هم علی علیه السلام بوده است که این مطلب دلایل فراوانی دارد<sup>۱</sup> که به اختصار به چند دلیل اشاره می‌شود.

۱. پیامبر اسلام از همان روزهای اول که مأموریت یافت خاندان خود را طبق نص قرآن ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (و خویشان نزدیک را هشدار ده)<sup>۲</sup> به اسلام دعوت کند همان روز نیز رهبر و پیشوای بعد از خود یعنی علی علیه السلام را به مردم معرفی کرد و صریحاً دستور داد از حضرتش پیروی کنند و صریحاً فرمود: هر کس از شما من را اجابت کند وزیر و جانشین و وصی من است و جز علی بن ابی طالب کسی امر رسول خدا را اجابت نکرد و همان‌جا پیامبر، علی علیه السلام را وزیر و جانشین و وصی خود معرفی کرد.<sup>۳</sup>

۲. جریان غدیر خم که پیامبر در اواخر عمر شریفشان علی علیه السلام را به ولایت عامه مردم نصب کردند، یکی از آخرین اقداماتی بود که پیامبر به طور علنی جانشین بعد از خود را معرفی کرد و در «غدیر خم» بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آن گروه بی‌شمار برای علی علیه السلام بیعت گرفت. روایت جریان غدیر خم از روایات متواتر و صحیح‌السند است که منابع اهل سنت نیز این تواتر و صحت سند را تأیید می‌کنند. به برخی از منابعی که این روایت را متواتر یا صحیح‌السند دانسته‌اند اشاره می‌شود. البانی (متوفی ۱۴۲۰ ه.ق.) در السلسلة الصحيحة (ج ۴، ص ۲۴۹) و الکتانی (متوفی ۱۳۴۵ ه.ق.) در نظم المتنائر من الحديث المتواتر (ج ۱، ص ۱۹۵) و محمد بن اسماعیل صنعانی (متوفی ۱۱۸۲ ه.ق.) در توضیح

۱. دلایل اینکه پیامبر برای خود جانشین تعیین کرده بسیار است. در بسیاری از این دلایل ضمن تأیید این مطلب که پیامبر برای خود جانشین معین کرده است، دلالت بر این وجود دارد که این جانشین حضرت علی علیه السلام بوده است. علامه حلی در کتاب نهج الحق برای اثبات امامت و ولایت علی علیه السلام به هشتاد و هشت مورد از قرآن استناد کرده است. قاضی نورالله تستری در کتاب احقاق الحق نود و چهار مورد دیگر از قرآن را با استناد از سی و هفت کتاب معتبر از اهل سنت در اثبات امامت و ولایت علی علیه السلام نقل کرده است.

۲. سوره شعراء (۲۶)، آیه ۲۱۴.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۴۲؛ علی بن حسام الدین المتقی الهمدنی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۹؛ أحمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۱؛ اسماعیل بن عمرو ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۳، ص ۳۹.

الافکار لمعانی تنقیح الانظار (ج ۱، ص ۲۴۳) و علامه اسماعیل بن محمد العجلونی الجراحی (متوفی ۱۱۶۲ ه.ق.) در کشف الخفاء (ج ۲، ص ۳۶۱) و سبط ابن جوزی (متوفی ۶۴۵ ه.ق.) در تذکرة الخواص (ص ۳۷) و علامه شمس الدین الجزری الشافعی در اسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابی طالب (ص ۴۸) و ملاعلی قاری (متوفی ۱۰۱۴ ه.ق.) در مرقة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح (ج ۱، ص ۲۴۸) و ابو حامد غزالی (متوفی ۵۰۵ ه.ق.) در سر العالمین و کشف ما فی الدارین (ج ۱، ص ۱۳) و ابن حجر الهیثمی (متوفی ۹۷۴ ه.ق.) در الصواعق المحرقة (ج ۱، ص ۱۰۶ و ۱۰۷) و ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲ ه.ق.) در فتح الباری شرح صحیح البخاری (ج ۷، ص ۷۴) و شمس‌الدین ذهبی (متوفی ۷۴۸ ه.ق.) در سیر أعلام النبلا (ج ۱۴، ص ۲۷).<sup>۱</sup>

۳. از جمله احادیثی که دلالت دارند بر اینکه پیامبر بعد از خود جانشینی را معرفی کرده است و آن جانشین مانند خود پیامبر است ولی نبی نیست حدیث منزلت است که در کتب معتبر اهل سنت، از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم، نقل شده است:

هنگامی که پیامبر خدا برای غزوه تبوک از مدینه خارج شدند علی را به جای خود در مدینه و در بین اهل خود قرار دادند، اما حضرت علی علیه السلام به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند: من دوست ندارم که شما برای جهاد خارج شوید، مگر اینکه من هم با شما باشم. پس پیامبر اکرم فرمودند: آیا راضی نیستی که منزلت و مقام تو نزد من مانند منزلت هارون نسبت به موسی باشد، مگر اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود.<sup>۲</sup>

۱. «حدیث غدیر» از احادیث متواتر و قطعی و مسلم بین شیعه و سنی است و متجاوز از صد نفر صحابی با سندها و عبارات مختلف آن را نقل کرده‌اند. برای تفصیل بیشتر نک: الغدیر اثر علامه امینی، العیقات اثر سید میرحامد حسین، غایة المرام اثر سید هاشم بحرانی، و المراجعات اثر سید شرف‌الدین العاملی.

۲. مسلم بن الحجاج قشیری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۰۸؛ محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۳ و ۲۴؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۱۷۰؛ محمد بن عیسی الترمذی، صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰؛ علی بن محمد بن اثیر، اسد الغایة، ج ۴، ص ۲۶؛ أحمد بن شعیب النسائی، خصائص، ص ۱۵ و ۱۶؛ علی بن حسام الدین المتقی الهندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۴۰۲.

بسیاری از کتب معتبر اهل سنت و شیعه این حدیث را نقل کرده‌اند و این روایت همان مقام و منزلت هارون را نسبت به حضرت موسی علیه السلام برای حضرت علی علیه السلام اثبات می‌کند مگر نبوت و پیامبری را که حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن را نفی فرموده و گفته‌اند که «الا انه لا نبی بعدی» و این حدیث به صورت مطلق جانشینی حضرت علی را ثابت می‌کند.

### ب. بررسی و نقد اعتراف کتب شیعه

چنان‌که آمد، قفاری اعترافات علمای شیعه را دلیل بر این دانست که ابن‌سبأ مفهوم امامت را مطرح کرده است و نام برخی کتاب‌ها را برای اثبات کلام خود ذکر کرد.<sup>۱</sup> قبل از ورود به بررسی این نقل، باید به این نکته توجه کنیم که بر فرض وجود یک نقل درباره یک مطلب نمی‌توان آن نقل را صحیح دانست. زیرا ممکن است نقل‌های معارض آن نقل یا دلایل قوی دیگر علیه آن نقل باشد. پس حتی اگر این نقل قفاری صحیح بود نمی‌توانست با دلایل متقنی که پیدایش شیعه را از زمان رسول الله می‌دانست معارضه کند، ولی برای روشن شدن مطلب به بررسی نقلی که قفاری مطرح کرده می‌پردازیم.

منابعی که به عنوان کتاب‌های شیعه در ضمن این نقل بیان شده عبارت است از: رجال کُشّی، المقالات والفرق (القَمّی)، فِرَق الشَّیْعَةِ (التَّوْبَخْتی)، الزَّیْنَةُ (الرَّزَازِی) و المِلَل والنَّحْل (شهرستانی). در ادامه به دو نکته درباره این سخن قفاری می‌پردازیم.

نکته اول: کتاب الملل والنحل شهرستانی از کتب شیعی نیست. این کتاب تألیف محمد بن عبدالکریم شهرستانی است که از دانشمندان اهل سنت و شافعی‌مذهب بوده است. پس نباید آن را به عنوان اعتراف شیعه مطرح می‌کرد.

نکته دوم: مطلبی که قفاری به عنوان اعتراف از دانشمندان شیعه نقل کرده، در حقیقت از منابع اهل سنت است که المقالات والفرق اشعری قمی (متوفی ۲۹۹ یا ۳۰۱ ه.ق.) آن را نقل کرده است و دیگران آن را از المقالات والفرق اخذ کرده و سپس نقل کرده‌اند و با توضیحاتی که در ذیل می‌آید این مطلب روشن می‌شود. از جمله کتاب‌هایی

۱. ناصر بن عبدالله القفاری، اصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشریة، ج ۲، ص ۷۹۲ و ص ۷۹۴.

که این نقل المقالات و الفرق را بیان کرده‌اند رجال کشی است. آنچه در رجال کشی درباره عبدالله بن سبأ آمده، دو نوع مطلب است.<sup>۱</sup>

**الف.** پنج روایت که کشی از محمد بن قولویه از سعد بن عبدالله الاشعری از راویان شیعی نقل می‌کند که سند آنها به علی بن حسین علیه السلام و به امام باقر علیه السلام و به امام صادق علیه السلام منتهی می‌شود. این روایات<sup>۲</sup> در مورد یک مطلب بحث می‌کند که ابن سبأ ادعای ربوبیت درباره علی علیه السلام کرده است و علی علیه السلام ابن سبأ را به دلیل این امر سوزانده است.<sup>۳</sup> روایات با عباراتی مشابه به مذمت عبدالله بن سبأ پرداخته است، که برای نمونه یک حدیث را ذکر می‌کنیم. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که عبدالله بن سبأ ادعای نبوت کرد و گمان کرد که امیرالمؤمنین خداست و این خبر به امیرالمؤمنین رسید و او را فرا خواند و از او پرسید و او به این مطلب اقرار کرد و گفت که تو خدایی و به ذهن من القا شده است که تو خدایی و من پیامبرم و امیرالمؤمنین به او فرمود: «وای بر تو، شیطان تو را به سخره گرفته است. از این کار توبه کن. مادرت به عزایت بنشیند». ولی او توبه نکرد و امیرالمؤمنین او را زندانی کرد و سه روز از او خواست که توبه کند ولی او توبه نکرد. پس او را با آتش سوزاند و فرمود: همانا شیطان او را فریفت و این مطالب را در ذهن او القا می‌کرد.

**ب.** بعد از نقل احادیثی که در مذمت عبدالله بن سبأ است، کشی این عبارات را آورده است:

۱. نک.: محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۱۰۸، ۱۰۹.
۲. همان‌طور که بیان شد، عبدالله بن سبأ یک فرد خیالی است. پس اگر محتوای روایاتی که از طریق شیعه درباره او به ما رسیده، با عبدالله بن وهب سبایی که در تاریخ اسلام وجود داشته و در زمان علی علیه السلام می‌زیسته تطبیق کند چنین روایاتی احتمال صحت دارد. نک.: مرتضی عسگری، عبدالله بن سبأ و اساطیر آخری، ج ۳، ص ۸۶۲.
۳. نک.: محمد بن عمر کشی، رجال، ص ۱۰۸، ۱۰۹. عن أبي جعفر علیه السلام أن عبد الله بن سبأ كان يدعى النبوة و يزعم أن أمير المؤمنين علیه السلام هو الله فبلغ ذلك أمير المؤمنين علیه السلام فدعاه و سأله: فأقر بذلك و قال نعم أنت هو و قد كان ألقى في روعي أنك أنت الله و أني نبي. فقال له أمير المؤمنين علیه السلام و إليك قد سخر منك الشيطان فارجع عن هذا نكلتك أمك و تب فأبى فحبسه و استتابه ثلاثة أيام فلم يتب فأحرقه بالنار و قال إن الشيطان استهواه فكان يأتيه و يلقي في روعة ذلك.



ذكر بعض أهل العلم أن عبدالله بن سبأ كان يهودياً فأسلم و والى علياً و كان يقول و هو على يهوديته فى يوشع بن نون وصى موسى بالغلو فقال فى إسلامه بعد وفاة رسول الله فى على مثل ذلك و كان أول من شهر بالقول بفرض إمامة على و أظهر البراءة من أعدائه و كاشف مخالفيه و أكفرهم فمن هاهنا قال من خالف الشيعة أصل التشيع و الرفض مأخوذ من اليهودية؛<sup>۱</sup>

بعضی از اهل علم نقل کرده‌اند که عبدالله بن سبأ مردی یهودی بوده است که اسلام آورد و از دوستان اران علی شد و او در دوران یهودی بودنش درباره یوشع بن نون، وصی حضرت موسی، غلو می‌کرد و بعد از اسلام آوردنش و بعد از وفات رسول الله همان چیزها را درباره علی می‌گفت و او اولین کسی بود که قول به وجوب امامت علی را شهرت داد و اظهار برائت از دشمنان علی کرد و دشمنی در خصوص مخالفان علی را آشکار کرد و آنها را کافر دانست و از این جهت کسانی که مخالف شیعه‌اند گفته‌اند: اصل تشیع از یهودیت گرفته شده است.

این عبارات همان مطلبی است که قفاری از آن استفاده کرده و آن را در کتاب خود به عنوان اعتراف علمای شیعه ذکر کرده است.<sup>۲</sup> حال اگر به کتاب المقالات والفرق رجوع کنیم، می‌بینیم که این عبارت عیناً در این کتاب نیز آمده است. برای روشن شدن مطلب، عبارت المقالات والفرق را می‌آوریم. عبارتی که زیر آن خط کشیده شده است همان عبارتی است که در رجال کشی نیز آمده است:

و حکى جماعة من أهل العلم أنّ عبدالله بن سبأ كان يهودياً فأسلم و والى علياً، و كان يقول و هو على يهوديته فى يوشع بن نون وصى موسى بهذه المقالة، فقال فى إسلامه بعد وفاة رسول الله فى على بمثل ذلك. و هو أول من شهر بالقول بفرض إمامة على بن أبى طالب و أظهر البراءة من أعدائه و كاشف مخالفيه و أكفرهم. فمن هاهنا قال من خالف الشيعة ان اصل الرفض مأخوذ من اليهودية؛<sup>۳</sup>

۱. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۱۰۹.

۲. ناصر بن عبدالله القفاری، اصول مذهب الشيعة الامامية الاثنى عشرية، ج ۱، ص ۷۹۲؛ عبارت قفاری در ابتدای شبهه ذکر شد.

۳. سعد بن عبدالله اشعری، المقالات والفرق، ص ۲۸-۲۹.

نوبختی (متوفی ۳۰۰ تا ۳۱۰ ه.ق.) نیز در کتاب فرق الشیعه همان گفتار اشعری را که قبلاً نقل شده است می‌نویسد، منتها دو قسمت آخر گفتار اشعری را که گفته است «سبب آن برای تحقیق از خبر مرگ امام به درب خانه وی رفتند» نیاورده است؛ و مدرک گفتارش را، که همان کتاب اشعری است، ذکر نکرده است.<sup>۱</sup> در هر صورت، عبارات نوبختی نشان می‌دهد که او نیز آن را از اشعری اخذ کرده است. پس می‌توان اشعری را نخستین منبعی دانست که این مطلب را بیان کرده است.

به دلایلی، که در زیر به آنها اشاره می‌شود، این سخن از علمای شیعه گرفته نشده است:

۱. کشی و نوبختی و سعد اشعری این مطلب را با عبارت «حکای جماعه» آورده‌اند که از این عبارت فهمیده نمی‌شود که مرادش علمای شیعه باشد، بلکه نقل می‌کند که چنین مطلبی را برخی حکایت کرده‌اند و قراین دیگر نشان می‌دهد که مراد از این حکایت علمای شیعه نیست. زیرا اگر از علمای شیعه نقل کرده بودند این گونه عبارت خود را می‌آوردند: «ذکر بعض اصحابنا»؛ چون مرسوم بین دانشمندان شیعه است که آنچه از دانشمندان شیعه نقل می‌کنند با عبارت «اصحابنا» بیاورند.

۲. سعد اشعری در گردآوری مطالب درباره فرقه‌ها آنچه را به دست او رسیده در کتابش آورده و منبع شیعی را برای گردآوری مطالب خود انتخاب نکرده است. سعد اشعری در مقدمه کتاب خود آورده است: «وقد ذکرنا فی کتابنا هذا ما یتناهی إلینا من فرقه‌ها و آرائها و اختلافها»؛ در این کتاب هر آنچه از فرقه‌ها و نظرها و اختلاف‌ها که به دستمان رسیده نوشته‌ایم.<sup>۲</sup> همچنین نجاشی در ترجمه و شرح حال اشعری می‌نویسد: «او نقلیات

۱. به دلیل شباهت محتوایی بین کتاب فرق الشیعه و المقالات والفرق بحثی وجود دارد که آیا این دو کتاب، دو نسخه از یک کتاب و یک مؤلف‌اند یا دو کتاب که از دو مؤلف است، ولی به منظور خارج نشدن از بحث به این مطلب نمی‌پردازیم. برای تحقیق در این زمینه، نک: مجله تراث، ش ۱، ۱۴۰۵، ص ۵۱-۲۹. در این مقاله گفته شده است که کتاب فرق الشیعه که به اسم نوبختی است، در حقیقت نسخه مختصری از کتاب المقالات والفرق سعد اشعری است. در هر صورت عبارات نوبختی نشان می‌دهد که او نیز آن را از اشعری اخذ کرده است.

۲. سعد بن عبدالله اشعری، المقالات والفرق، ص ۱۰.

و روایات فراوانی از اهل سنت فرا گرفته است و در فرا گرفتن روایات و حدیث مسافرت‌هایی کرده است و با بزرگان اهل سنت ملاقات‌هایی به عمل آورده است.<sup>۱</sup> با توجه به این شیوه گردآوری مطالب در این کتاب و عبارت «حکمی جماعه» می‌توان این را فهمید که این عبارات را از منابع شیعی نگرفته است.

۳. بررسی عبارت حدیث سیف بن عمر درباره حوادث زمان عثمان و مشابهت الفاظ به کاررفته در این حدیث و عبارت اشعری می‌توان این نتیجه را گرفت که اشعری این عبارات را از حدیث سیف بن عمر گرفته است. عبارت حدیث سیف بن عمر این‌گونه است:

كان ابن سبأ يهودياً من أهل صنعاء من أمة سوداء فأسلم زمن عثمان بن عفان ثم تنقل في بلاد المسلمين يحاول ضلالتهم فبدأ بالحجاز ثم بالبصرة ثم الكوفة ثم الشام فلم يقدر ما يريد عند أحد من أهل الشام فأخرجوه حتى أتى مصر فاعتمر فيهم فقال لهم فيما كان يقول: ... انه كان ألف نبي ولكل نبي وصي وكان على وصي محمد ثم قال محمد خاتم النبيين وعلى خاتم الأوصياء ...؛ ابن سبأ فردی یهودی اهل صنعا بود و در زمان عثمان بن عفان مسلمان شد و در شهرهای مسلمانان رفت و کوشید آنها را گمراه کند. او به حجاز و بصره و کوفه و سپس شام رفت ولی در شام به هدفی که می‌خواست نرسید. و اهل شام او را بیرون کردند و او به مصر آمد و در بین آنها زندگی کرد و به آنها در ضمن سخنانش گفت: هزار نبی وجود داشته که برای هر نبی هم وصی‌ای بوده است و علی وصی محمد بود و بعد گفت: محمد خاتم پیامبران است و علی خاتم الاوصیاء.<sup>۲</sup> اگر به عباراتی که با خط‌کشی مشخص شده و عبارت اشعری دقت کنیم این مطلب روشن می‌شود که اشعری این کلام را از سیف بن عمر گرفته است.

۴. دلیل دیگر بر اینکه این سخنان از شیعیان گرفته نشده این است که هیچ یک از شیعیان نه در گذشته و نه در حال، به چنین مطلبی اعتقاد نداشته و ندارند و در منابع شیعی با این گسترده‌گی که دارد، حتی یک روایت ضعیف هم وجود ندارد که امر امامت را

۱. احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۷۷.

۲. سیف بن عمر اسدی تمیمی، الرده والفتوح، ص ۱۳۹؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۰؛ أبو القاسم علی بن الحسن بن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۲۹، ص ۴.

به عبدالله بن سبأ نسبت داده باشد و حتی روایات شیعی بر ضد ابن سبأ است.<sup>۱</sup>  
 ۵. بر فرض صحت نقل‌هایی که از شیعه شده است - علاوه بر اینکه مسئله امامت دلایل خاص نقلی و عقلی خود را دارد که ربطی به ابن سبأ ندارد - از عبارات نقل شده فهمیده نمی‌شود که ابن سبأ مخترع و منشأ شیعه است، بلکه در عبارات نقل شده آمده است که نخستین کسی که این اعتقاد را علنی و آشکار کرد<sup>۲</sup> ابن سبأ بود، نه اینکه خود ابن سبأ آن را ایجاد کرده باشد.

### ج. بررسی عقاید ابن سبأ

#### ۱. مفهوم امامت از منظر ابن سبأ

قفاری ادعا کرده است که «ابن سبأ نخستین کسی است که از مفهوم امامت به این صورت موجود نزد شیعه سخن گفته است».<sup>۳</sup> بر این سخن قفاری این اشکال وارد است که مفهوم امامت و وصایت که ابن سبأ می‌گفته است به هیچ وجه همان مفهومی نیست که شیعه دوازده‌امامی بیان می‌کند. اگر شیعه دوازده‌امامی این امامت و وصایت را نخستین بار از ابن سبأ آموخته باشد باید مفاهیمی که درباره امامت می‌گوید مانند عقاید ابن سبأ باشد. در حالی که با بررسی عقاید ابن سبأ روشن می‌شود که چنین عقایدی نزد شیعه پذیرفته نیست.

درباره اعتقادات ابن سبأ اختلاف فراوانی در بین نوشته‌های مختلف وجود دارد. این اعتقادات به او نسبت داده شده است:  
 ایمان داشت که علی نبی است.<sup>۴</sup>  
 ایمان داشت که علی اله است.<sup>۵</sup>

۱. نک.: محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۱۰۸، ۱۰۹.

۲. وهو أول من شهر بالقول بفرض إمامة علي بن أبي طالب؛ سعد بن عبدالله اشعری، المقالات والفرق، ص ۲۸-۲۹؛ محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۱۰۹.

۳. ناصر بن عبدالله القفاری، اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية، ج ۲، ص ۷۹۲.

۴. ابوالمظفر اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۲۳.

۵. عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۵؛ ابوالمظفر اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۲۱.

معتقد بود علی الاله کامل نیست، بلکه جزئی از الوهیت در او حلول کرده است.<sup>۱</sup>

معتقد بود علی وصی محمد است.<sup>۲</sup>

در مسئله رجعت هم یک بار این اعتقاد به وی نسبت داده شده است که علی است که برمی‌گردد و نمرده و در ابرهاست و رعد صدای او و برق خنده اوست.<sup>۳</sup> همچنین به ابن سبا نسبت داده شده است که گفته است محمد کسی است که رجعت می‌کند نه علی.<sup>۴</sup> در ادامه به اعتقادات ابن سبا از نظر علمای شیعه و سنی اشاره می‌کنیم.

### ۱. ۱. عقاید عبدالله بن سبا از نظرگاه علمای اهل سنت

اسفراینی می‌نویسد: «عبدالله بن سبا معتقد بود علی بن ابی طالب، نبی است».<sup>۵</sup> عبدالقاهر بغدادی هم می‌نویسد: «عبدالله بن سبا، معتقد بود علی، خداست».<sup>۶</sup> شهرستانی می‌نویسد: «عبدالله بن سبا معتقد بود علی بن ابی طالب، خدای کامل نبود، بلکه بخشی از الوهیت در او حلول کرده بود».<sup>۷</sup> شهرستانی و ایجی می‌گویند: «عبدالله بن سبا معتقد بود علی از دنیا نرفته است و درون ابر زندگی می‌کند و رعد و برقی که شما می‌شنوید، صدای علی است و روزی خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند».<sup>۸</sup> ابن سبا به عنوان رهبر گروهی به نام سبئی در کتب مطرح شده است و چنین اعتقادات غلطی درباره علی (علیه السلام) داشته است.

### ۱. ۲. عقاید عبدالله بن سبا از نظرگاه علمای شیعه

در کتاب المقالات والفرق آمده است که: چون خبر مرگ علی (علیه السلام) در مدائن به گوش ابن سبا رسید به کسی که این خبر را آورده بود گفت: «ای دشمن خدا! تو دروغ می‌گویی و

۱. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲. عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۲۵.

۳. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۲؛ عضد الدین الایجی، المواقف، ج ۳، ص ۶۷۹.

۴. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۸۷.

۵. ابوالمظفر اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۲۳.

۶. عبدالقاهر البغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۵.

۷. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۴.

۸. همان؛ عبد الرحمن بن أحمد الایجی، المواقف، ج ۳، ص ۶۷۹.

علی از دنیا نرفته است. به خدا سوگند، اگر مغز او را در میان کیسه‌ای بیاوری و هفتاد نفر عادل به مرگ او شهادت بدهند، باز هم ما گفته تو را قبول نمی‌کنیم. زیرا می‌دانیم علی نمی‌میرد و کشته نمی‌شود. آری او نخواهد مرد تا بر تمام عرب ریاست و بر تمام جهان سلطنت کند».<sup>۱</sup>

اشعری در ادامه توضیح خود می‌آورد: «این است عقیده مذهب سبئی و این است عقیده حرثیه درباره علی بن ابی طالب و ... آنها درباره علی بن ابی طالب معتقد بودند که او خدای عالمیان است که روی غضب نسبت به مخلوقاتش از نظر آنها غایب شده است و در آینده ظاهر خواهد شد».<sup>۲</sup>

در روایات شیعه آمده است که حضرت علی علیه السلام ابن سبأ را به دلیل عقاید غلطش و توبه نکردنش سوزاند.<sup>۳</sup> همچنین در روایتی، شیخ صدوق در حدیث اربعمائه، که سند صحیح دارد، بحث عبدالله بن سبأ را مطرح می‌کند که در برابر امیرالمؤمنین علیه السلام پرسش‌هایی داشت که بوی غلو می‌داد و امیرالمؤمنین علیه السلام با او برخورد تنیدی فرمودند.<sup>۴</sup>

شیخ طوسی در کتاب رجال خود می‌نویسد: «عبدالله بن سبأ کسی است که پس از مسلمان شدنش، کافر شد و مطالب غلوی را اظهار کرد».<sup>۵</sup> علامه حلی نیز می‌نویسد: «عبدالله بن سبأ فردی غلوکننده و ملعون بود که امیرالمؤمنین علیه السلام او را با آتش سوزاند. تصور می‌کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام، خدا یا پیامبر است. خدا او را لعنت کند».<sup>۶</sup> ابن داوود هم در رجال خود، همان تعبیر شیخ طوسی را نقل می‌کند.<sup>۷</sup>

۱. سعد بن عبدالله اشعری، المقالات والفرق، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۲۹؛ ابن ابی الحدید از علمای اهل سنت نیز در شرح نهج البلاغه به همین مطالب اشعری اشاره کرده است؛ نک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۲۵.

۳. محمد بن عمر کشی، رجال کشی، ص ۱۰۸.

۴. شیخ الصدوق، الخصال، ص ۶۲۸.

۵. محمد بن حسن طوسی، رجال طوسی، ص ۷۵.

۶. حسن بن یوسف حلی، الخلاصة، ص ۲۳۸.

۷. ابن داوود حلی، رجال ابن داوود، ص ۲۲۴، شماره ۲۷۷.

آیت الله خویی می نویسد: «بر فرض که بگوییم عبدالله بن سبأ وجود خارجی دارد، او کافر شد و ادعای الوهیت در امیرالمؤمنین علیه السلام کرد. نه اینکه او بگوید امامت حضرت علی علیه السلام واجب است، (بلکه) سخنی درباره امامت حضرت علی علیه السلام از زبان او صادر نشده است. تنها چیزی که از ابن سبأ رسیده، غلو و مطالب دال بر کفر اوست».<sup>۱</sup>

با بیان عقاید ابن سبأ روشن شد که هیچ گونه سنخیتی بین اعتقادات عبدالله بن سبأ و شیعه دوازده امامی نیست، حتی به گونه ای که امامان شیعه و علمای شیعه به شدت علیه او موضع گرفته اند و تفاوت عقاید او با عقاید شیعه نشان می دهد که این شخص نمی تواند منشأ شیعه باشد؛ و اگر او منشأ شیعه بود دست کم عقایدش مانند عقاید شیعه بود و نزد شیعیان محترم بود، در حالی که امامان شیعه ابن سبأ را لعن کرده اند.

### نتیجه

با توجه به بررسی های انجام شده، که در متن به آن اشاره شد، اینکه شخصیتی به نام عبدالله بن سبأ وجود خارجی داشته باشد از نظر برخی اندیشمندان شیعه و سنی درست نیست و بر فرض که چنین شخصی وجود خارجی داشته باشد نمی توان شیعه را منتسب به او کرد، بلکه دلایلی وجود دارد که امامت و شیعه را به پیامبر نسبت می دهد و همچنین عقاید عبدالله بن سبأ غیر از عقاید شیعه است و منابع شیعی که سخن از عبدالله بن سبأ کرده اند این سخن را از منابع دیگر که غیرشیعی بوده اند نقل کرده اند.

۱. ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۰۷.

## منابع

١. ابن أبي الحديد معتزلي، عبد الحميد، **شرح نهج البلاغة**، بيروت: دار احياء التراث العربي، الطبعة الاولى، ١٣٨٥.
٢. ابن الاثير، ابوالحسن علي بن محمد بن محمد، **اسد الغابة في معرفة الصحابة**، القاهرة: دار الشعب، بي.تا.
٣. ابن حجر العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي أبو الفضل، **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩.
٤. ابن حنبل، أحمد، **مسند الامام أحمد بن حنبل**، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ١٤٢٠.
٥. ابن بابويه، محمد بن علي بن حسين قمى معروف به شيخ صدوق، **الخصال**، قم: انتشارات جامعه مدرسين، الطبعة الثانية، ١٤٠٣.
٦. ابن حجر العسقلاني، أحمد بن علي، **تهذيب التهذيب**، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤١٣.
٧. ابن عساكر، أبو القاسم علي بن الحسن، **تاريخ مدينة دمشق**، بيروت: دار الفكر، ١٩٩٥.
٨. ابن كثير، اسماعيل بن عمرو، **البدايه والنهايه**، بيروت: مكتبة المعارف، ١٤٠٩.
٩. الاسدي التميمي، سيف بن عمر، **كتاب الرده والفتوح**، الرياض: دار اميه، الطبعة الثانية، ١٤١٨.
١٠. اسفرايني، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، **التبصير في الدين**، تحقيق: كمال يوسف الحوت، بيروت: عالم الكتب، بي.تا.
١١. اشعري، سعد بن عبدالله، **المقالات والفرق**، تهران: مركز انتشارات علمي وفرهنگي، ١٣٦١.
١٢. الايجي، عضد الدين عبد الرحمن بن أحمد، **كتاب المواقف**، بيروت: دارالجيل، الطبعة الأولى، ١٩٩٧.
١٣. بخاري، محمد بن إسماعيل، **الجامع الصحيح المختصر (صحيح بخاري)**، بيروت: دار اليمامة، الطبعة الثالثة، ١٩٨٧/١٤٠٧.
١٤. البغدادي، عبد القاهر بن طاهر، **الفرق بين الفرق**، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٧.
١٥. الترمذي، محمد بن عيسى أبوعيسى، **الجامع الصحيح سنن الترمذي**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي.تا.
١٦. حسين، محمد كامل، **ادب مصر الفاطميه**، القاهرة: دار الفكر العربي، الطبعة الاولى، ١٩٧٠.
١٧. حسين، طه، **الفتنة الكبرى**، مصر: دار المعارف، ١٩٥٣.
١٨. حلي، حسن بن يوسف بن مطهر مشهور به علامه حلي، **رجال العلامة الحلي (الخلاصه)**، قم: دار الذخائر، ١٤١١.
١٩. حلي، ابن داود، **رجال ابن داود**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٨٣.
٢٠. خويي، ابوالقاسم، **معجم رجال الحديث**، قم: مركز نشر آثار شيعه، ١٤١٠.
٢١. الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد، **سير أعلام النبلاء**، مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط؛ بي.جا: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة، ١٩٨٥/١٤٠٥.



۲۲. ذهبی، محمد بن أحمد، *ميزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۵.
۲۳. ذهبی، محمد بن أحمد، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة الأولى، ۱۹۸۷/۱۴۰۷.
۲۴. سامی النشار، علی، *نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام*، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۵۴.
۲۵. شهرستانی، محمد بن عبدکرم، *الملل والنحل*، بی جا: دار المعرفة، ۱۳۹۵.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)*، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۰۷.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، *رجال الشیخ الطوسی*، نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱.
۲۸. -----، *عبدالله بن سبأ و اساطیر اخرى*، بی جا: دار الزهراء، ۱۴۱۲.
۲۹. عسگری، مرتضی، *عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه های تاریخی*، ترجمه: عطا محمد سردارنیا، بی جا: مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۵.
۳۰. الغزالی، أبو حامد محمد بن محمد، *سر العالمین وکشف ما فی الدارین*، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۲۰۰۳/۱۴۲۴.
۳۱. القاری، علی بن (سلطان) محمد أبو الحسن نور الدین الملا الهروی، *مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح*، بیروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ۲۰۰۲/۱۴۲۲.
۳۲. قشیری، مسلم بن الحجاج، *الجامع الصحیح المسمی صحیح مسلم*، بیروت: دار الجیل و دار الأفاق الجدیدة، بی تا.
۳۳. القفاری، ناصر بن عبدالله، *اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه*، بی جا: دار الرضا، ۱۹۱۸/۱۴۱۸.
۳۴. کرد علی، محمد، *خطط الشام*، دمشق: مكتبة النوری، ۱۹۸۳.
۳۵. کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۳۶. المتقی الهندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال والأفعال*، چاپ پنجم، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱.
۳۷. نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۸. النسائی، أحمد بن شعيب بن علی، *الضعفاء والمتروکین*، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة، ۱۴۰۷.
۳۹. -----، *خصائص أمير المؤمنين علی بن أبي طالب*، الكويت: مكتبة المعلا، الطبعة الأولى، ۱۴۰۶.
۴۰. الہلابی، عبد العزیز صالح، *عبدالله بن سبأ دراسة للروایات التاریخیه عن دوره فی القتنه*، لندن: صحاری للطباعة، الطبعة الثانية، ۱۹۸۹.

